

مقالات برای «رابوچایا گازتا» [۱]

نوشته شده در نیمه دوم سال ۱۸۹۹

برای اولین بار در سال ۱۹۲۵
در جلد ۳ آثار متفرقه لنین منتشر شد

مجموعه آثار لنین، جلد ۴، صفحات ۲۲۶ - ۲۰۵
انتشار بر طبق دستنویس کپی برداری شده توسط یک ناشناس

نامه به هیئت تحریریه

رفقای عزیز!

در پاسخ به درخواست شما من سه مقاله برای روزنامه می فرستم و ضروری می دانم که چند کلمه درباره همکاری ام بطور عام و روابط بین ما بطور خاص بیان کنم. از تماس قبلی شما من اینطور استنباط کردم که شما قصد بنیان گذاری یک مؤسسه انتشاراتی را دارید و می خواهید مجموعه‌ای از جزوات سوسیال دمکراتیک را برای ویرایش به من بسپارید. هم اکنون من می بینم که مسائل به گونه‌ای دیگر هستند، که شما هیئت تحریریه تان را ایجاد کرده‌اید که دارد انتشار یک روزنامه را شروع می کند و من را به همکاری دعوت می نماید. احتیاجی به گفتن نیست که من نیز مشتاقانه با این پیشنهاد موافقم، ولی باید بگویم، در تحقق این امر، من همکاری موفقیت آمیز را تنها با شرایط زیر امکان پذیر می دانم: (۱) ارتباط منظم بین اعضای هیئت تحریریه و همکار که باید از تصمیمات در مورد همه دست نوشته‌ها (پذیرفته شده، رد شده، تغییر یافته) و همه انتشارات مؤسسه شما آگاه گردد؛ (۲) مقالات من با نام مستعار خاصی امضا شوند (اگر نامی که برای شما فرستاده‌ام گم شده است، خودتان یکی دیگر را انتخاب نمایید)؛ (۳) توافق بین هیئت تحریریه و همکار در مورد دیدگاه‌های اساسی درباره مسائل تئوریک، وظایف عملی بلاواسطه و منش مطلوب روزنامه (یا مجموعه جزوات). امیدوارم که اعضای هیئت تحریریه با این شرایط موافق باشند و به منظور عملی شدن سریع ترین توافق ممکن بین ما، من بطور خلاصه به سؤالاتی که از شرط سوم برمی خیزند خواهم پرداخت.

من مطلع هستم که شما معتقدید «گرایش کهن قوی است» و هیچ نیاز خاصی به مباحثه بر علیه برنشتینیسیم و پژواکهای روسی آن وجود ندارد. من این دیدگاه را خیلی خوش بینانه می دانم. اظهاریه علنی برنشتین مبنی بر اینکه اکثریت سوسیال دمکراتهای روس با وی موافقت [۲]؛

جدایی بین سوسیال دمکراتهای «جوان» در خارجه و گروه رهایی کار [۳]، که بنیان گذار، نماینده و با ایمان ترین نگهبان «گرایش کهن» است؛ تلاشهای بیهوده رابوچایا میسل برای گفتن چند کلمه جدید، برای طغیان علیه وظایف سیاسی «گسترده»، برای ارتقاء دادن موضوعات پیش پا افتاده و کار آماتوری به مرتبه ستایش آمیز، استحاله عامیانه و طعنه آمیز «تئوریهای انقلابی» (شماره ۷، «در گذار»؛ و در آخر، بی نظمی کامل در نوشتجات مارکسیستی قانونی و تلاشهای دیوانه وار اکثریت نمایندگان آن برای متوسل شدن به برنشتینیسیم، «انتقاد» مد شده - همه اینها، به نظر من در خدمت نشان دادن واضح این امر هستند که استقرار مجدد «گرایش کهن» و دفاع پر قدرت از آن مسئله‌ای واقعاً مبرم است.

شما از روی مقالات خواهید دید که نظرات من درباره وظایف روزنامه و برنامه انتشارش چگونه هستند، و من خیلی مایلیم که بدانم که تا چه حد بر سر این مسئله اشتراک نظر داریم (متأسفانه مقالات با قدری عجله نوشته شده‌اند: برای من خیلی مهم است که محدوده زمانی که برای تحویل آنها وجود دارد را بدانم).

فکر می‌کنم ضروری است که مباحثه‌ای مستقیم را بر علیه رابوچایا میسل به راه انداخت، ولی بدین منظور من مایلیم که شماره‌های ۱-۲، ۶ و بعد از ۷ را دریافت کنم؛ همچنین پرولتارسکایا بوربا [۴] را. من جزوه آخری را همچنین از این رو احتیاج دارم که در روزنامه آن را نقد کنم. در خصوص طول مقالات، شما نوشتید که من خودم را مقید نکنم. فکر می‌کنم تا زمانی که روزنامه‌ای وجود داشته باشد، من اولویت را به مقالات روزنامه خواهم داد و حتی به مطالب جزوه‌ای در آنها خواهم پرداخت و این حق را برای خودم محفوظ خواهم داشت تا مقالات را در زمان دیگری به صورت جزوه در آورم. موضوعاتی که من پیشنهاد می‌کنم در آینده بلاواسطه به آنها پرداخته شود عبارتند از: ۱) طرح برنامه (من به زودی آن را خواهم فرستاد) [۵]؛ ۲) مسائل تاکتیکی و سازمانی که قرار است در کنگره بعدی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه درباره شان بحث شود [۶]؛ ۳) جزوه‌ای درباره قواعد رفتار برای کارگران و سوسیالیست‌ها به هنگام آزادی، در زندان و در تبعید - با نمونه برداری از جزوه لهستانی (درباره «قواعد رفتار» - اگر می‌توانید، مایلیم که آن را برای من فراهم کنید)؛ ۴) اعتصابات (I- اهمیت آنها، II- قوانین راجع به آنها، III- بازبینی برخی اعتصابات سالهای اخیر)؛ ۵) جزوه «زنان و آرمان طبقه کارگر»، و برخی چیزهای دیگر.

مایلیم از حدود تقریبی موادی که هیئت تحریریه در دست دارد آگاه شوم تا از تکرار و پرداختن به موضوعاتی که هم اکنون «به اندازه کافی» به آنها پرداخته شده اجتناب نمایم. من منتظر پاسخ هیئت تحریریه از طریق همان راههای ارتباطی خواهم ماند. (به جز این روش من هیچ امکان ارتباطی با گروه شما نداشته و ندارم.)

ف.پ. [۷]

برنامه ما

سوسیال دمکراسی بین المللی هم اکنون در حالت تزلزل ایدئولوژیک به سر می‌برد. عقاید مارکس و انگلس تا قبل از این به عنوان بنیاد محکم تئوری انقلابی به شمار می‌آمدند، ولی هم

اکنون صداها از همه جا بلند شده‌اند تا این عقاید را ناکافی و منسوخ اعلام کنند. هر کسی که خود را سوسیال دمکرات اعلام می‌کند و قصد دارد تا ارگان سوسیال دمکراتیکی را منتشر نماید، باید بطور دقیق موضعش را نسبت به مسئله‌ای که توجه سوسیال دمکراتهای آلمان و دیگران را به خود جلب نموده، مشخص کند.

ما کاملاً بر موضع تئوریک مارکسیستی تکیه می‌کنیم: مارکسیسم برای اولین بار سوسیالیسم را از یک یوتوپیا به یک علم تبدیل نمود، برای این علم بنیاد محکمی گذاشت و راهی را که باید طی شود تا این علم را در تمام قسمتهایش بیشتر توسعه و تکامل داد، نشان داد. مارکسیسم ماهیت اقتصاد سرمایه داری مدرن را با توضیح اینکه چگونه اجیر کردن کارگر و خرید نیروی کار، به بردگی کشیدن میلیونها نفر از بی چیزان توسط مثنی از سرمایه داران، زمینداران، صاحبان کارخانجات، معادن و غیره را می‌پوشاند، افشاء نمود. مارکسیسم نشان داد که همه جریان توسعه سرمایه داری مدرن این گرایش را نشان می‌دهد که تولید در مقیاس بزرگ تولید خرد را نابود نماید و شرایطی را به وجود می‌آورد که سیستم سوسیالیستی جامعه را ممکن و ضروری می‌سازد. مارکسیسم به ما نشان داد که چگونه پشت پرده سنتهای ریشه دار، توطئه‌های سیاسی، قوانین پیچیده و دکترینهای بخرنج، مبارزه طبقاتی را، مبارزه بین طبقات متمکن در همه اشکال شان و توده‌های تهیدست، پرولتاریا، که در رأس همه تهیدستان قرار دارد، تشخیص دهیم. مارکسیسم وظیفه واقعی یک حزب سوسیالیست انقلابی را مشخص ساخت: نه نقشه کشیدن برای دادن ظاهری نو به جامعه، نه موعظه کردن برای سرمایه داران و وابستگان به آنها برای ارتقاء زندگی توده کارگران، نه توطئه چینی، بلکه سازمان دادن مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه که هدف نهایی اش تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سازماندهی یک جامعه سوسیالیستی است.

و ما حالا می‌پرسیم: آیا چیز جدیدی به این تئوری توسط «ترمیم کنندگان» پر سر و صدا که در روزگار ما این همه غوغا برپا کرده‌اند و پیرامون سوسیالیست آلمانی، برنشتین، جمع شده‌اند، اضافه گشته است؟ **مطلقاً هیچ چیز.** حتی یک قدم برای به پیش بردن علمی که مارکس و انگلس برای ما گذاشتند تا توسعه‌اش دهیم برنداشتند؛ آنها به پرولتاریا هیچ روش جدیدی برای مبارزه نیاموختند؛ آنها فقط پس روی کرده‌اند، تکه‌هایی از تئوریهای عقب مانده را قرض گرفته‌اند و به پرولتاریا، نه تئوری مبارزه، بلکه تئوری امتیاز را موعظه می‌کنند - امتیاز دادن به دشمنان گوناگون پرولتاریا، دولت‌ها و احزاب بورژوائی که هیچگاه از جستجوی روشهای نوین جهت طعمه گذاری برای سوسیالیستها خسته نمی‌شوند. پلخائف، یکی از پایه گذاران و رهبران سوسیال دمکراسی روس، در انتقاد کردن بی رحمانه از آخرین «انتقاد» برنشتین [۸] کاملاً بر حق بود؛ دیدگاههای برنشتین هم اکنون توسط نمایندگان کارگران آلمانی نیز رد شده‌اند (در کنگره هانور). [۹]

ما انتظار سیلی از اتهامات را برای این کلمات داریم؛ فریادها بلند خواهند شد که ما قصد داریم حزب سوسیالیست را به یک فرقه «با ایمان خالص» که «مرتدین» را به دلیل انحراف از «اصول جزمی»، به دلیل هر عقیده مستقل و غیره، سرکوب می‌کند، تبدیل نماییم. ما با همه این عبارات مد روز و برنده آشنا هستیم. مسئله فقط این است که ذره‌ای حقیقت یا معنی در آنها وجود ندارد. هیچ حزب سوسیالیست با قدرتی نمی‌تواند بدون یک تئوری انقلابی که همه سوسیالیستها را متحد می‌کند، که سوسیالیستها تمام اعتقاداتشان را از آن می‌گیرند و در روشهای مبارزه و شیوه‌های عمل آن را بکار می‌بندند، وجود داشته باشد. دفاع کردن از چنین تئوری‌ای، که طبق آخرین دانسته‌هایتان آن را صحیح می‌دانید، برعلیه حملات بی اساس و تلاشها برای خراب

کردن آن، بدین معنی نیست که شما دشمن همه انتقادات هستید. ما تئوری مارکس را به عنوان چیزی کامل و مقدس نمی دانیم؛ برعکس، ما معتقدیم که تنها بنیان علمی را گذاشته است که سوسیالیستها چنانچه مایل به همگامی با زندگی هستند باید در همه جهات توسعه اش دهند. به نظر ما تکامل دادن مستقل تئوری مارکس بخصوص برای سوسیالیستهای روس حیاتی است؛ چرا که این تئوری فقط اصول راهنمای کلی را ارائه می دهد که بطور خاص، در انگلیس به نحوی متفاوت از فرانسه، در فرانسه به نحوی متفاوت از آلمان و در آلمان به نحوی متفاوت از روسیه بکار گرفته می شوند. از این رو ما با کمال میل بخشی از روزنامه مان را به مقالاتی درباره مسائل تئوریک اختصاص می دهیم و صراحتاً از همه رفقا دعوت می کنیم که در مورد نکات مورد اختلاف بحث کنند.

مسائل اصلی که در مورد بکار گیری برنامه مشترک همه سوسیال دمکراتها در مورد روسیه مطرح می شوند کدامند؟ ما گفتیم که جوهر این برنامه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه است، که هدف نهایی اش تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و ایجاد جامعه ای سوسیالیستی می باشد. مبارزه طبقاتی پرولتاریا از مبارزه اقتصادی (مبارزه علیه سرمایه داران منفرد یا گروههای منفرد سرمایه دار به منظور بهبود شرایط کارگران) و مبارزه سیاسی (مبارزه علیه دولت به منظور گسترش دادن حقوق مردم، یعنی برای دمکراسی، و برای گسترش قدرت سیاسی پرولتاریا) تشکیل شده. برخی از سوسیال دمکراتهای روس (و از بین آنها بطور آشکار کسانی که رابوچایا میسل را هدایت می کنند) مبارزه اقتصادی را به نحو غیرقابل قیاسی مهم تر می دانند و تقریباً تا آنجا به پیش می روند که مبارزه سیاسی را به آینده کم یا بیش دوری موکول می کنند. این موضع مطلقاً نادرست است. همه سوسیال دمکراتها موافقتند که سازماندهی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر ضروری است، که ضروری است بر این مبنا تبلیغات را در میان کارگران به پیش برد، یعنی به کارگران در مبارزه روزمره شان علیه کارفرمایان کمک کرد، که توجه کارگران را به هر شکل و هر مورد ستم جلب نمود و از این طریق ضرورت ترکیب [مبارزه اقتصادی و سیاسی] را به آنها نشان داد. ولی فراموش کردن مبارزه سیاسی بخاطر مبارزه اقتصادی به معنی جدا شدن از اصل اولیه سوسیال دمکراسی بین المللی و فراموش کردن چیزی که تمام تاریخ جنبش کارگری به ما می آموزد خواهد بود. پیروان مسلم بورژوازی و دولتی که به آن خدمت می کند حتی تلاشهای مکرری برای سازماندهی اتحادیه های صرفاً اقتصادی کارگران و از این طریق منحرف کردن کارگران از «سیاست»، از سوسیالیسم، نموده اند. کاملاً ممکن است که دولت روسیه نیز دست به چنین کاری بزند، زیرا همواره تلاش کرده است تکه نانی ناچیز یا حتی قلابی به سوی مردم بیاندازد، تنها بدین منظور که افکار آنها را از این حقیقت که تحت ستم و بی حقوق هستند، منحرف نماید. هیچ مبارزه اقتصادی نمی تواند برای کارگران بهبودی پایدار را به ارمغان آورد، یا حتی در مقیاسی بزرگ به پیش برده شود، مگر اینکه کارگران این حق را داشته باشند که آزادانه تجمعات و اتحادیه ها را سازماندهی نمایند، روزنامه های خودشان را داشته باشند و نمایندگانشان را به مجالس ملی بفرستند، مثل کارگران در آلمان و همه کشورهای دیگر اروپایی (به استثنای ترکیه و روسیه). ولی به منظور به دست آوردن این حقوق لازم است که مبارزه ای سیاسی برپا نمود. در روسیه، نه تنها کارگران، بلکه همه شهروندان از حقوق سیاسی محروم شده اند. روسیه کشوری با حکومت سلطنت مطلقه و [با اختیارات] نامحدود است. تزار به تنهایی قوانین را اعلام می کند، مقامات رسمی را منصوب و آنها را کنترل می کند. بدین دلیل، چنین به نظر می رسد که در روسیه تزار و دولت تزاریست از همه طبقات مستقل بوده و نسبت به همه به یکسان

رفتار می کنند. ولی در واقعیت همه مقامات رسمی منحصرأ از طبقه متمکن انتخاب شده و همه تحت نفوذ سرمایه دارن بزرگی هستند که وزرا را مجبور می کنند به ساز آنها برقصند و هر چه بخواهند را به دست می آورند. طبقه کارگر روسیه تحت یوغ دوگانه‌ای قرار دارد؛ توسط سرمایه داران و زمینداران چپاول و غارت شده، و برای جلوگیری از مبارزه با آنها، پلیس دست و پا و دهانشان را می بندد، و هر تلاشی جهت دفاع از حقوق مردم تحت تعقیب قرار می گیرد. هر اعتصابی علیه یک سرمایه دار به رهاسازی ارتش و پلیس علیه کارگران می انجامد. هر مبارزه اقتصادی الزاماً به یک مبارزه سیاسی تبدیل می شود، و سوسیال دمکراسی باید بلاانقطاع یکی را با دیگری در مبارزه طبقاتی واحد پرولتاریا ترکیب کند. هدف نخست و اصلی چنین مبارزه‌ای باید دستیابی به حقوق سیاسی، دستیابی به آزادی سیاسی باشد. اگر کارگران سن پترزبورگ به تنهایی، با کمک اندکی از طرف سوسیالیست‌ها، به سرعت موفق شده‌اند امتیازی را از دولت بگیرند - قانون کاهش ساعات کار روزانه [۱۰] - پس طبقه کارگر به عنوان یک کل، با رهبری یک حزب واحد سوسیال دمکراتیک کارگری روس، در مبارزه‌ای مداوم قادر خواهد بود امتیازاتی که بطور غیرقابل مقایسه بزرگتر هستند کسب کند.

طبقه کارگر روسیه قادر است که مبارزه اقتصادی و سیاسی اش را به تنهایی به پیش برد، حتی اگر طبقه دیگری به کمکش نیاید. ولی در مبارزه سیاسی، کارگران تنها نیستند. فقدان کامل حقوق مردم و بی قانونی ددمنشانه مقامات رسمی باشی - بازوک [۱۱] خشم تمام مردم تحصیل کرده صادق که نمی توانند خودشان را با تعقیب تفکر آزاد و آزادی بیان وفق دهند برمی انگیزد؛ خشم لهستانیها، فنلاندیها، یهودیان و فرقه‌های مذهبی روسیه را برمی انگیزد؛ خشم تجار کوچک، پیشه وران و دهقانان، که هیچ کجا محافظتی در مقابل تعقیب مقامات رسمی و پلیس نمی یابند را برمی انگیزد. تمام این گروه‌های جمعیت نمی توانند جداگانه دست به مبارزه پیگیر سیاسی بزنند. ولی زمانی که طبقه کارگر پرچم این مبارزه را بلند کند، از همه طرف حمایت خواهد شد. سوسیال دمکراسی روس خود را در رأس همه مبارزانی که برای حقوق مردم می جنگند، همه مبارزان در راه دمکراسی، قرار خواهد داد و ثابت خواهد کرد که شکست ناپذیر است!

اینها دیدگاه‌های اساسی ما هستند، و ما اینها را بطور سیستماتیک و از هر جنبه در روزنامه مان تکامل خواهیم داد. ما مطمئن هستیم که از این طریق در راهی قدم خواهیم گذاشت که توسط حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در بیانیه منتشر شده‌اش مشخص گشته است.

وظیفه فوری ما

جنبش کارگری روسیه در حال حاضر در یک دوران گذار به سر می برد. آغاز شکوهمند سازمان های کارگری سوسیال دموکراتیک روسیه در مناطق غربی، سن پترزبورگ، مسکو، کیف و دیگر شهرها با تأسیس «حزب کارگری سوسیال دمکراتیک روسیه» (در بهار سال ۱۸۹۸) به پایان رسید. به نظر می رسد سوسیال دمکراسی روسیه با برداشتن این گام عظیم به پیش در حال حاضر همه توانش را برای یک مدت زمان معین مورد استفاده قرار داده و به کار پراکنده پیشین سازمانهای جداگانه محلی بازگشت نموده است. حزب موجودیت خود را از دست نداده، او فقط در خود فرو رفته تا نیرویش را جمع کند و امر اتحاد کلیه سوسیال دمکراتهای

روس را بر اساس محکمی استوار نماید. تحقق بخشیدن بدین اتحاد، تدارک شکل متناسب برای آن، رهاندن کامل خود از انزوای تنگ نظرانه محلی - این مبرمترین و نزدیکترین وظیفه سوسیال دمکراتهای روس است.

ما همگی در اینکه وظیفه ما سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا است وحدت نظر داریم. اما مبارزه طبقاتی چیست؟ آیا اگر کارگران یک کارخانه، یا یک حرفه به تنهایی علیه کارفرما یا کارفرمایان خویش مبارزه کنند این مبارزه، مبارزه ای طبقاتی است؟ خیر. این فقط نطفه ضعیفی برای آن است. مبارزه کارگران آنگاه مبارزه طبقاتی می شود که کلیه نمایندگان پیشرو مجموعه طبقه کارگر سراسر کشور آگاهی یابند که طبقه کارگر واحدی هستند، و مبارزه را نه علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه **کل طبقه** سرمایه داران و علیه دولت پشتیبان این طبقه به پیش ببرند. تنها زمانی که هر فرد کارگری آگاهی یابد که جزئی از کل طبقه کارگر است، تنها زمانی که این واقعیت را بفهمد که هر مبارزه کوچک روزمره اش علیه کارفرمایان منفرد و مأموران دولتی منفرد مبارزه علیه کل بورژوازی و علیه کل دولت است، تنها در چنین صورتی مبارزه او مبارزه طبقاتی است. «هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است» [۱۲] - این گفته مشهور مارکس را نبایستی چنین فهمید که هر مبارزه کارگران علیه کارفرمایان همیشه یک مبارزه سیاسی خواهد بود. این گفته بایستی چنین فهمیده شود که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران ضرورتاً تا آن اندازه که مبدل به مبارزه طبقاتی می شود، به همان اندازه مبارزه سیاسی می گردد. وظیفه سوسیال دمکراسی درست در این نهفته است که از طریق سازماندهی کارگران، از طریق تبلیغ و ترویج در میان آنان، مبارزه خودانگیخته آنان را علیه سرکوبگران به مبارزه ای علیه همه طبقه، به مبارزه یک حزب مشخص سیاسی برای آرمانهای مشخص سیاسی و سوسیالیستی تبدیل نماید. یک چنین وظیفه ای تنها از طریق کار محلی نمی تواند انجام پذیرد.

کار سوسیال دمکراتیک محلی ما تاکنون به سطح بالائی رسیده است. بذر ایده های سوسیال دمکراتیک در همه جای روسیه افشانده شده است؛ اعلامیه های کارگری - این اولین شکل ادبیات سوسیال دمکراتیک - هم اکنون برای همه کارگران روسیه، از پترزبورگ تا کراسنویارسک و از قفقاز تا اورال، آشنا هستند. کمبود کنونی ما همین وحدت بخشیدن به کلیه کارهای محلی در کار یک حزب واحد است. نقصان عمده ما، که برای رفع آن بایستی تمام نیروی خود را به کار گیریم، خصلت محدود و «آماتوری» [غیر حرفه ای] فعالیت محلی است. در اثر این خصلت آماتوری، بسیاری از تظاهرات جنبش کارگری در روسیه رویدادهایی صرفاً محلی باقی می مانند و تا حد زیادی اهمیت خود را بمثابة سرمشق تمامی سوسیال دمکراسی روسیه، به عنوان یک مرحله از کل جنبش کارگری روسیه از دست می دهند. در اثر این فعالیت آماتوری آگاهی بر اشتراک منافع کارگران در سراسر روسیه به میزان کافی در میان آنها نفوذ نمی کند، [کارگران] مبارزه خود را به میزان کافی با افکار سوسیالیسم روسی و دمکراسی روسی پیوند نمی دهند، در اثر این فعالیت آماتوری نظریات مختلف رفقا پیرامون مسائل تئوریک و علمی آشکارا در یک ارگان مرکزی مورد بحث قرار نمی گیرند، به طراحی یک برنامه حزبی مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی نمایند، بلکه در محافل مطالعاتی محدود ناپدید می گردند و یا به افراط بیش از حد در ویژگی های محلی و یا اتفاقی منتهی می شوند. ما از این فعالیت آماتوری دیگر سیر شده ایم! ما به اندازه کافی پخته هستیم تا به **عمل مشترک**، به تدوین یک برنامه حزبی مشترک، به بحث مشترک درباره تاکتیک و سازمان حزب خود گذار نماییم.

سوسیال دمکراسی روسیه کار بسیاری در انتقاد به تئوری های انقلابی و سوسیالیستی کهن انجام داده است؛ او خود را به نقد و تدوین تئوری محدود نمود؛ او ثابت کرد که برنامه اش در هوا معلق نیست، بلکه با یک جنبش وسیع خود بخودی در میان خلق، یعنی در میان پرولتاریای کارخانه، تناسب دارد. فعلا برای او هنوز قدم بسی مشکل، اما در عوض قدم بسیار مهم بعدی باقی می ماند: اینکه سازمان این جنبش را منطبق با شرایط ما به وجود آورد. سوسیال دمکراسی به خدمتگزاری ساده به جنبش کارگری محدود نمی شود: سوسیال دمکراسی «تلفیق سوسیالیسم و جنبش کارگری» است (برای اینکه تعریف ک. کائوتسکی، که ایده های اصلی «مانیفست کمونیست» را بازگو می کند، به کار بریم)؛ این وظیفه سوسیال دمکراسی است که آرمانهای مشخص سوسیالیستی را به درون جنبش خودانگیخته کارگری منتقل نماید، آن را با اعتقادات سوسیالیستی که باید بر زمینه علم مدرن استوار باشند، پیوند دهد، آن را با یک مبارزه منظم سیاسی برای دمکراسی به عنوان یک وسیله جهت تحقق بخشیدن به سوسیالیسم پیوند بزند، در یک کلام، این جنبش خودانگیخته را با فعالیت حزب انقلابی به صورت یک کل تجزیه ناپذیر ترکیب نماید. تاریخ سوسیالیسم و دمکراسی در اروپای غربی، تاریخ جنبش انقلابی روس، تجارب جنبش کارگری ما – اینها ماده ای است که باید بر آن تسلط یابیم تا سازمان هدفمند و تاکتیک هدفمندی برای حزب خویش به وجود آوریم. البته «تجزیه و تحلیل» این ماده باید مستقلا انجام پذیرد، زیرا مدل آماده را هیچ کجا نخواهیم یافت: از یکسو جنبش کارگری روسیه در شرایط کاملا متفاوتی نسبت به جنبش کارگری اروپای غربی به سر می برد، راه دادن هر گونه توهمی به خود در این باره بسیار خطرناک خواهد بود. از سوی دیگر سوسیال دمکراسی روسیه با احزاب انقلابی گذشته تفاوت بسیار مهمی دارد، آنچنان که ضرورت آموختن از پیشگامان قدیمی فن انقلابی و مخفی در روسیه (ما این ضرورت را بدون هیچگونه تردیدی تأیید می کنیم)، به هیچ وجه این وظیفه ما را از میان نمی برد که آنان را نقادانه بررسی کنیم و سازمان خود را مستقلا به وجود آوریم.

هنگام طرح این وظیفه، دو مسئله عمده با تأکید خاص بروز می کند: ۱- چگونه می توان ضرورت آزادی کامل برای فعالیت های محلی سوسیال دمکراتیک را با ضرورت تشکیل یک حزب واحد – و بنابراین دارای مرکزیت [سانترالیستی] – تلفیق نمود؟ سوسیال دمکراسی تمام نیرویش را از جنبش خود بخودی طبقه کارگر، که در مراکز مختلف صنعتی به صورتهای مختلف و در زمانهای مختلف تظاهر می یابد کسب می کند؛ فعالیت محلی سازمانهای سوسیال دمکراتیک بنیاد مجموعه فعالیت حزبی است. اما اگر این فعالیت «آماتورهای» منفرد باشد، اجازه نداریم اینگونه فعالیت را – اگر دقیق و جدی سخن بگوئیم – سوسیال دمکراتیک بنامیم، زیرا این دیگر سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتری نخواهد بود. ۲- چگونه می توان کوشش سوسیال دمکراسی را جهت تبدیل شدن به یک حزب انقلابی که مبارزه برای آزادی سیاسی را هدف عمده خویش می سازد، با این امر تلفیق دهیم که سوسیال دمکراسی پرداختن به توطئه های سیاسی را قاطعانه مردود می شمارد، که سوسیال دمکراسی مصممانه این را رد می کند که «کارگران را به باریکادها فراخواند» (مطابق نقل قول صحیح پ.ب. اکسلرود) یا به طور کلی تحمیل این یا آن «نقشه» به کارگران را برای حمله به حکومت که دسته ای از انقلابیون طراحی کرده باشند مردود می شمارد؟

سوسیال دمکراسی روسیه کاملا حق دارد معتقد باشد که راه حل تئوریک این مسائل را ارائه کرده است؛ تأمل کردن روی این نکته، به مفهوم تکرار آن مسائلی خواهد بود که در مقاله «برنامه ما» گفته شده اند. اکنون مسئله بر سر راه حل عملی این مسائل است. یک چنین راه

حلی نمی تواند توسط یک فرد یا یک گروه واحد داده شود؛ تنها فعالیت سازمان یافته کل سوسیال دمکراسی قادر به ارائه آن است. ما معتقدیم که در حال حاضر مبرم ترین وظیفه حل کردن این مسائل است، و اینکه به خاطر این مقصود باید ایجاد یک ارگان حزبی منظم الانتشار و دارای ارتباط فشرده با همه گروههای محلی را هدف فوری خود قرار دهیم. ما معتقدیم که تمام فعالیت سوسیال دمکراتها در سراسر دوران بعدی باید مصروف سازماندهی این امر گردد. بدون یک چنین ارگانی کار محلی فعالیت «آماتوری» کوتاه نظرانه باقی می ماند. تأسیس حزب، اگر نمایندگی راستین این حزب در یک نشریه مشخص سازماندهی نشود، عمدتاً حرف پوچی می ماند. آن مبارزه اقتصادی، که توسط یک ارگان مرکزی متحد نگردد، نمی تواند تبدیل به مبارزه طبقاتی همه پرولتاریای روس شود. رهبری مبارزه سیاسی، هنگامی که حزب به مثابه یک کل پیرامون همه مسائل مربوط به سیاست موضع نگیرد و مظاهر گوناگون مبارزه را هدایت ننماید، غیرممکن است. سازماندهی نیروهای انقلابی، منضبط کردنشان و بسط تکامل تکنیک انقلابی بدون طرح همه این مسائل در یک ارگان مرکزی، بدون تدارک جمعی اشکال و قواعد معین پیشبرد کارها، بدون برقراری مسئولیت هر عضو حزب در برابر مجموعه حزب – که از طریق ارگان مرکزی به وجود می آید – غیرممکن هستند.

هنگامی که ما از این ضرورت سخن می گوئیم که همه نیروهای حزب – همه نیروهای نویسندگی، همه توانائی های سازماندهی، همه وسائل مادی و غیره – را جهت تأسیس و هدایت صحیح یک ارگان مجموعه حزب تمرکز بخشیم، به هیچ وجه بدان نمی اندیشیم که انواع دیگر فعالیت، مثلاً تبلیغات محلی، تظاهرات، تحریم، پیگرد جاسوسان، کار زار سخت به ضد این یا آن نماینده بورژوازی و دولت، اعتصابات اعتراضی و از این قبیل را به دست فراموشی بسپاریم. برعکس، ما معتقدیم که همه انواع این فعالیتها بنیاد فعالیت حزب را تشکیل می دهند، ولی بدون وحدتشان از طریق ارگان کل حزب همه این اشکال مبارزه انقلابی نه دهم اهمیت خود را از دست می دهند و به جمع آوری تجارب مشترک حزب، به ایجاد یک سنت حزبی و ادامه کاری حزبی رهنمون نمی گردند، ارگان حزبی نه تنها با این فعالیت رقابت نخواهد نمود، بلکه تأثیر عظیمی را در گسترش، تحکیم و سیستم بندی آن بجای خواهد گذاشت.

ضرورت تمرکز همه نیروها در خدمت سازماندهی یک ارگان حزبی منظم الانتشار و منظم التوزیع، ناشی از وضعیت ویژه سوسیال دمکراسی روسیه است، که با وضعیت سوسیال دمکراسی دیگر کشورهای اروپائی و احزاب کهن انقلابی روسیه تفاوت دارد. کارگران آلمان، فرانسه و غیره دارای وسائل بسیار دیگری به غیر از روزنامه، جهت انعکاس عمومی فعالیتهای خود و جهت سازماندهی جنبش هستند – فعالیت پارلمانی و تبلیغات انتخاباتی، گردهمائی های عمومی و شرکت در نهادهای عمومی محلی (شهری و روستائی)، فعالیت آشکار اتحادیه های (حرفه ها، اصناف) و مانند آن. در کشور ما – تا هنگامی که آزادی سیاسی را به چنگ نیاورده ایم – باید یک روزنامه انقلابی، که بدون آن در کشور ما هیچگونه سازماندهی همه جانبه کل جنبش کارگری ممکن نیست، به عنوان جانشین همه این وسائل، و واقعاً همه اینها، به خدمت گرفته شود. به توطئه چینی اعتقاد نداریم، ماجراجویی های انقلابی منفرد را جهت سرنگونی دولت رد می کنیم؛ سخنان لیکنخت، یکی از پیش کسوتان سوسیال دمکراسی آلمان، بمثابه شعار عملی کارمان به کارمان می آید:

«Studieren, propagandieren, organisieren» – آموزش، تبلیغ، سازماندهی – و در محور این فعالیت می تواند و باید تنها ارگان حزبی باشد.

اما آیا سازماندهی یک چنین ارگانی ممکن و تحت چه شرایطی ممکن است برای اینکه به درستی و تا حدودی دائمی کار کند؟ در این مورد دفعه بعد سخن خواهیم گفت.

یک مسئله مبرم

در مقاله قبل گفتیم که وظیفه مبرم ما، تأسیس یک ارگان حزبی با انتشار و پخش منظم است. این سؤال را مطرح کردیم که چگونه و تحت چه شرایطی رسیدن به این هدف امکان پذیر است. بیایید مهمترین جوانب این مسئله را مورد توجه قرار دهیم.

قبل از هر چیز می توانند در جواب بگویند که برای رسیدن به این هدف لازم است در ابتدا فعالیت گروههای محلی گسترده تر گردد. ما این عقیده را که کاملاً اشاعه یافته اشتباه می دانیم. ما می توانیم و باید تأسیس ارگان حزبی و در نتیجه خود حزب را بدون وقفه شروع کنیم و آنرا در موقعیت استوار قرار دهیم. شرایط لازم برای چنین اقدامی هم اکنون موجود است: کار محلی انجام می گیرد و این کار ظاهراً ریشه های عمیقی پیدا کرده است؛ زیرا که حملات مخرب پلیس که به دفعات بیشتری صورت می گیرد فقط به وقفه های کوچک می انجامد؛ به جای آنهایی که در مبارزه از پا افتاده اند به سرعت نیروهای تازه وارد عمل می شوند. حزب منابع انتشاراتی و نیروهای ادبی را نه تنها در خارج بلکه در روسیه هم در اختیار دارد. پس مسئله این است که آیا کاری که هم اکنون انجام می شود باید به شیوه «آماتوری» ادامه یابد یا اینکه در فعالیت یک حزب متشکل شده و به نحوی شکل گیرد که بطور کامل در یک ارگان مشترک انعکاس یابد.

در اینجا به مسئله مبرم جنبش مان نزدیک می شویم، به نقطه ضعف آن یعنی تشکیلات. بهبود سازماندهی و انضباط انقلابی و تکمیل شیوه های کار مخفی شدیداً لازم می باشند. باید آشکارا پذیرفت که ما در این رابطه عقب تر از احزاب انقلابی قدیمی روسیه باقی مانده ایم و باید تمامی نیروی خود را برای رسیدن به آنها و پیشی گرفتن از آنها بکار گیریم. بدون بهبود در تشکیلات هر گونه پیشرفت جنبش کارگری ما، بطور عام و ایجاد حزبی فعال با ارگانی با عملکردی صحیح بطور خاص غیرممکن می باشد. این یک طرف قضیه، اما از طرف دیگر بایستی ارگانهای کنونی حزب (ارگان هم به مفهوم سازمانها و گروهها و هم به مفهوم نشریات) به مسئله تشکیلات توجه بیشتری نمایند و تأثیر بیشتری بر گروههای محلی در این جهت وارد کنند.

کارهای آماتوری محلی همیشه به فزونی بیش از حد روابط شخصی و روشهای محفلی کشیده می شود - و ما از این مرحله محفلی که برای کار محلی کنونی بسیار محدود است و منجر به صرف بیش از حد نیرو می شود، پا فراتر گذاشته ایم. تنها ادغام در یک حزب، اجرای منظم اصول تقسیم کار و اصل صرفه جویی نیروها را ممکن خواهد ساخت. باید به این هدف دست یابیم تا از ضررها کاسته شود و ستون کمابیش محکمی در مقابل ستم حکومت مطلقه و تعقیب وحشیانه آن به وجود آید. در برابر ما، در برابر گروههای کوچکی از سوسیالیستها که در پهنه وسیع «مبارزه زیر زمینی» روسیه وجود دارند، ماشین غول پیکر یکی از مقتدرترین دولتهای نوین که تمام نیروهایش را بسیج کرده تا سوسیالیسم و دمکراسی را خفه کند ایستاده است. ما اطمینان داریم که سرانجام این حکومت پلیسی را از بین خواهیم برد، زیرا از دمکراسی و سوسیالیسم تمامی اقشار توانا و رشد یابنده جامعه طرفداری می کنند؛ اما برای اینکه بتوانیم مبارزه منظمی را بر علیه حکومت رهبری کنیم، مجبوریم که سازمان انقلابی، انضباط و فنون

کار مخفی را به بالاترین درجه تکامل برسانیم. ضروری است که تک تک اعضای حزب و یا گروه‌های جداگانه اعضا درباره امور مختلف حزب تخصص یابند، عده ای در امر تکثیر نشریات، عده دیگر در امر وارد کردن آنها از مرز، گروه سوم برای توزیع آنها در داخل روسیه، گروه چهارم برای پخش آن در شهرها، گروه پنجم برای تدارک محل جلسات مخفی، گروه ششم برای جمع آوری پول، گروه هفتم برای رساندن مکاتبات و کلیه اخبار راجع به جنبش و گروه هشتم برای حفظ ارتباطات و غیره. ما می دانیم که چنین تخصصی نیاز به خودداری به مراتب بیشتر، نیاز به قابلیت‌های به مراتب بیشتر برای تمرکز در کارهای روزمره کوچک و کم اهمیت که به چشم نمی آیند و نیاز به مراتب بیشتری به قهرمانی واقعی تا کار محفلی دارد.

اما سوسیالیستهای روس و طبقه کارگر روسیه تاکنون توانائی قهرمانانه خویش را نشان داده اند و در حقیقت خطا است اگر بخواهیم از کمبود افراد ناله سردهیم. در بین جوانان کارگر تمایل برانگیخته شده و کنترل ناپذیری به عقاید دمکراسی و سوسیالیسم مشاهده می شود، و با وجود اینکه زندانها و تبعیدگاهها پر شده اند، هنوز هم از میان صفوف روشنفکران مانند گذشته یاری کنندگانی برای کارگران دائماً از راه می رسند. اگر بین تمام این تازه واردین ما به آرمان انقلاب، این فکر تبلیغ شود که سازمانی منسجم تر مورد نیاز است، آنگاه طرح ایجاد یک ارگان حزبی با انتشار و پخش منظم دیگر رؤیا نخواهد بود. بگذارید یکی از شرایط موفقیت چنین طرحی را مورد بررسی قرار دهیم: حصول اطمینان از دریافت مکاتبات و دیگر مواد لازم از همه جا برای روزنامه. آیا تاریخ نشان نمی دهد که چنین هدفی در تمام دوران اعتلای جنبش انقلابی ما و حتی برای ارگانهای منتشره در خارج از کشور کاملاً قابل دسترسی است؟ اگر سوسیال دمکراتهایی که در مناطق مختلف فعالیت می کنند روزنامه حزبی را به عنوان روزنامه خودشان بدانند و با آن رابطه دائمی داشته باشند و بررسی مسائل خود و انعکاس تمامی جنبش خود را در این نشریه به عنوان یک وظیفه اصلی در نظر بگیرند، کاملاً امکان خواهد داشت که در صورت رعایت روشهای مخفی کاری نه چندان پیچیده، فراهم آوردن اطلاعات کامل درباره جنبش برای نشریه تضمین شود. طرف دیگر مسئله، پخش مرتب روزنامه در تمام نقاط روسیه بسیار مشکل تر است، مشکل تر از وظیفه مشابه در اشکال قدیمی جنبش انقلابی روسیه در زمانی که نشریات به چنین میزانی برای توده مردم منظور نشده بود. اما مقصد و منظور روزنامه های سوسیال دمکراتیک پخش آنان را آسانتر می کند. مناطق اصلی ای که در آنها روزنامه باید مرتباً با تیراژ زیادی پخش شود عبارتند از مراکز صنعتی، دهکده ها و شهرهای صنعتی، مناطق صنعتی شهرهای بزرگ و غیره. در این مراکز تقریباً جمعیت از کارگران و خانواده آنها تشکیل شده است؛ کارگر در اینجا واقعاً حاکم منطقه می باشد و صدها شیوه برای فریب پلیس می شناسد؛ صفت مشخصه روابط با مراکز صنعتی و کارخانه ای مجاور، فعالیت فوق العاده آنها است. در دوران اجرای قانون وضعیت فوق العاده علیه سوسیالیستها (از ۱۸۷۸ تا ۱۸۹۰) [۱۳] پلیس سیاسی آلمان مانند پلیس روسیه و حتی احتمالاً بهتر از آن کار می کرد؛ اما با این وجود کارگران آلمان به کمک تشکل و نظم خود توانستند که نشریه هفتگی و غیرقانونی را بطور مرتب از خارج وارد کرده و در خانه تمام مشترکین طوری تحویل دهند که حتی وزراء نمی توانستند از تحسین پست سوسیال دمکراتیک («نامه سرخ») خودداری کنند. طبیعتاً نمی توانیم در آرزوی چنین موفقیتی باشیم، اما اگر تمام مساعی خود را متوجه آن کنیم می توانیم به این هدف کاملاً دست یابیم که نشریه حزب ما حداقل دوازده بار در سال منتشر شده و بطور مرتب برای تمامی مراکز صنعتی و تمامی گروههای کارگران که در دسترس سوسیالیسم هستند ارسال گردد.

برای اینکه به مسئله تخصص بازگردیم، باید همچنین به این موضوع اشاره کنیم که بخشی از ناکافی بودن تخصص به دلیل تسلط کار «آماتوری» و بخش دیگر به این دلیل است که نشریات سوسیال دمکراتیک ما به مسئله تشکیلات معمولاً توجه کمی اختصاص می دهند.

فقط ایجاد یک ارگان حزبی مشترک می تواند این آگاهی را به هر «فعال عرصه معین» فعالیت انقلابی بدهد که در صفوف منظم حرکت کرده و فعالیتش مستقیماً برای حزب ضرورت داشته و حلقه ای از زنجیری را می سازد که گلوی بدترین دشمنان پرولتاریا و تمام مردم روسیه، یعنی دولت خودکامه روسیه را خواهد فشرد. فقط رعایت اکید چنین تخصصی صرفه جوئی نیروها را امکان پذیر خواهد نمود؛ نه تنها هر یک از جوانب کار انقلابی توسط اشخاص کمتری به اجرا درخواهد آمد بلکه فرصتی خواهد بود که یک سری از شاخه های فعالیت کنونی به شکل کارهای قانونی امکان پذیر شوند. مدت مدیدی است که Vorwärts «به پیش» [۱۴] ارگان مرکزی سوسیال دمکراسی آلمان به سوسیالیستهای روسیه چنین قانونی کردنی را برای فعالیتهایشان و تطبیقشان در چارچوب قانونی سفارش نموده است. در وهله اول چنین پیشنهادی تعجب آور به نظر می رسد اما در حقیقت به توجه زیادی نیاز دارد. تقریباً هر کسی که در یک محفل محلی در شهری کار کرده باشد به آسانی بخاطر خواهد آورد که در میان کارهای متعدد و گوناگونی که محفل با آنها مشغول بوده، تعدادی موجود بوده اند که اصلاً به خودی خود قانونی بوده اند (بطور نمونه جمع آوری اخبار راجع به وضعیت کارگران؛ مطالعه مسائل بسیاری از طریق نشریات قانونی؛ مطالعه نوع مشخصی از نشریات خارجی؛ حفظ انواع مشخصی از ارتباطات؛ کمک به کارگران در آموزش همگانی، در مطالعه قوانین کارخانه و بسیاری مسائل دیگر). در صورت تبدیل این کارها به عملکردهای ویژه دسته های مخصوصی از افراد، آن قسمت از نیروی ارتش انقلابی که «در تیررس آتش» قرار دارد کاهش خواهد یافت (بدون هیچگونه کاسته شدن از «توان مبارزاتی» آن) و به قدرت نیروی ذخیره، کسانی که به جای «کشتگان و زخمی ها» قرار می گیرند خواهد افزود. این فقط در صورتی امکان پذیر است که هم اعضای فعال و هم ذخیره ها فعالیتشان را در یک ارگان مشترک حزبی منعکس ببینند و ارتباطشان با آن را احساس نمایند. مسلماً هر چقدر هم که ما این تخصصی شدن را عملی سازیم همواره اجتماعات محلی کارگران و گروههای محلی لازم می باشند؛ اما از طرفی از تعداد اجتماعات انقلابی با شرکت کنندگان زیاد (که در رابطه با پلیس بخصوص خطرناک می باشند و نتیجه شان بسیار کمتر از خطری است که در معرض آن هستند) بطور چشمگیری کاسته خواهد شد و از طرف دیگر تبدیل جوانب مختلف کار انقلابی به عملکردهای مخصوص امکانات بهتری را برای پوشش جنبش اجتماعی تحت اشکال اجتماعات قانونی فراهم خواهد کرد: اجتماعات تفریحی، اجتماعات انجمن های قانونی و غیره. کارگران فرانسه در زمان ناپلئون سوم و کارگران آلمان هنگام وضع قانون ضد سوسیالیستها دریافتند که تمام پوشش های ممکن را برای اجتماعات سیاسی و سوسیالیستی شان باید بیابند. و کارگران روسیه نیز قادر به چنین کاری خواهند شد.

به علاوه: تنها با تشکیلات بهتر و ایجاد یک ارگان حزبی مشترک می توان محتوای تبلیغ و ترویج سوسیال دمکراتیک را گسترش و عمق داد. ما به این احتیاج بسیاری داریم. کار محلی تقریباً بدون چون و چرا منتهی می شود به غلو کردن در خصوصیات محلی، به ...* و این بدون یک ارگان مرکزی که در عین حال یک ارگان پیشرفته دمکراتیک هم باشد امکان ندارد. تنها

* قسمتی از دستنویس موجود نیست - ویراستار.

در این صورت **اصرار** ما در تبدیل سوسیال دمکراسی به رزمنده پیشرو در راه دمکراسی **تحقق خواهد یافت**. و تنها در این صورت هم خواهیم توانست تاکتیک های معین سیاسی تدوین نماییم - سوسیال دمکراسی آموزش غلط «توده یکدست ارتجاعی» را رد کرده است. سوسیال دمکراسی بهره گیری از حمایت طبقات مترقی بر علیه طبقات ارتجاعی را یکی از مهمترین وظایف سیاسی می داند. تا زمانی که تشکیلات و نشریات دارای ماهیت محلی باشند این وظیفه به سختی قابل اجرا خواهد بود: کار از روابط با افراد مجزای «لیبرال» و استفاده از بعضی «خوش خدمتیهای» آنان پا فراتر نمی گذارد. فقط یک ارگان حزبی مشترک که اصول مبارزه سیاسی را قاطعانه به اجرا می گذارد و پرچم دمکراتیسم را برافراشته نگه می دارد، خواهد توانست عناصر مبارز و دمکرات را به سوی خود جلب نموده و از تمام نیروهای مترقی روسیه برای مبارزه در راه آزادی سیاسی بهره جوید. و تنها در این صورت میسر می شود که نفرت آگاهانه کارگران از پلیس و اولیای امور به نفرت آگاهانه از رژیم مطلقه و به عزم راسخ در مبارزه با تمام قوا برای حقوق طبقه کارگر و حقوق تمام مردم روسیه بدل گردد! در روسیه کنونی حزب انقلابی ای که بر چنین پایه ای ایجاد گشته و با نظم دقیق سازمان یافته باشد بزرگترین قدرت سیاسی خواهد بود!

در شماره های آینده طرح برنامه ای از حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه را منتشر و بحث مفصل تر مسائل مختلف تشکیلات را شروع خواهیم کرد.

توضیحات

- ۱- لنین مقالات «برنامه ما»، «وظیفه فوری ما» و «یک مسئله مبرم» را در طی دوران تبعیدش نوشت. او قصد داشت که این مقالات را برای روزنامه رابوچایا گازتا که توسط کنگره اول ح.س.د.ک.ر. به عنوان ارگان رسمی حزب پذیرفته شده بود بفرستد. تلاشی برای تجدیدانتشار روزنامه در ۱۸۹۹ انجام شد و هیئت تحریریه به لنین پیشنهاد نمود که سردبیری را به عهده گیرد؛ بعدها از او دعوت به همکاری شد. لنین مقالات را همراه با نامه به هیئت تحریریه فرستاد. تلاش برای تجدیدانتشار ناموفق ماند و مقالات هرگز منتشر نشدند.
- ۲- اپورتونیستهای روس، «اکونومیستها» و بوندیستها، با دیدگاههای برنشتین موافق بودند. برنشتین در اثرش به نام «زمینه های سوسیالیسم»، توافق آنها با دیدگاههای خودش را به عنوان توافق اکثریت سوسیال دمکراتهای روس وانمود کرد.
- ۳- اشاره است به انشعاب در اتحادیه سوسیال دمکراتهای روس در خارجه در نخستین کنفرانس آن که در نوامبر ۱۸۹۸ در زوریخ برگزار شد.
- ۴- مجموعه پرولتارسکایا بوربا (مبارزه پرولتری)، شماره ۱، توسط گروه سوسیال دمکرات اورال در زمستان ۹۹-۱۸۹۸ در چاپخانه خود گروه چاپ شد. نویسندگانی که این مجموعه را آماده کردند موضع «اکونومیستی» اتخاذ نموده، نیاز به یک حزب مستقل طبقه کارگر را انکار کردند و اعتقاد داشتند که انقلاب سیاسی می تواند توسط یک اعتصاب عمومی پیروز شود. لنین عقاید نویسندگان این مجموعه را در فصل چهارم کتاب «چه باید کرد؟» بررسی نمود.

۵- اشاره است به «طرح برنامه حزب ما» (به صفحات ۵۴-۲۲۷ جلد ۴ مجموعه آثار لنین مراجعه نمایید).

۶- اشاره است به کنگره دوم ح.س.د.ک.ر. که قرار بود در بهار سال ۱۹۰۰ تشکیل شود. برای اطلاع از نظر لنین در خصوص تشکیل یک کنگره در این زمان به صفحات ۳۲۳ و ۳۵۳ از جلد ۴ مجموعه آثار لنین مراجعه نمایید.

۷- F.P. - یکی از اسامی مستعار لنین.

۸- اشاره است به مقاله پلخانف «برنشتین و ماتریالیسم» که در شماره ۴۴ نشریه Neue Zeit (عصر نو)، ارگان سوسیال دمکراتهای آلمانی، در تاریخ ژوئیه ۱۸۹۸ منتشر شد.

۹- کنگره هانور سوسیال دمکراتهای آلمان از ۲۷ سپتامبر تا ۲ اکتبر (۱۴-۹ اکتبر) ۱۸۹۹ برگزار شد. هنگام بررسی نکته اصلی در دستور کار یعنی «حمله به دیدگاههای اساسی و تاکتیکهای حزب»، کنگره بر علیه دیدگاههای رویزیونیستی برنشتین رأی داد، بدون اینکه آنها را مورد انتقاد گسترده قرار دهد.

۱۰- قانون ۲(۱۴) ژوئن ۱۸۹۷ زمان کار روزانه یازده ساعت و نیمه را برای مؤسسات صنعتی و کارگاههای راه آهن مقرر داشت. قبل از این زمان کار روزانه در روسیه توسط قانون معلوم نگشته بود و تا چهارده یا پانزده ساعت می رسید. دولت تزاری تحت فشار جنبش طبقه کارگر به رهبری «اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» مجبور شد که قانون ۲ ژوئن را صادر نماید. لنین تحلیل مفصل و انتقاد از این قانون را در جزوه‌ای با عنوان «قانون جدید کارخانجات» (صفحات ۳۱۵-۲۶۷ از جلد ۲ مجموعه آثار لنین) انجام داد.

۱۱- Bashi-bazouk به سربازان نامنظم ارتش عثمانی اطلاق می شد که بخاطر بی انضباطی شان و همچنین اعمال ستمگرانه غیرقانونی و غیراخلاقی نسبت به غیرنظامیان معروف بودند. در اینجا مقصود مقامات رسمی و پلیس روسیه تزاری هستند که نه تابع قانون و نه به کسی پاسخگو بودند.

۱۲- کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست حزب کمونیست (آثار منتخب، جلد ۱، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۴۳-۴۲).

۱۳- قانون فوق العاده بر علیه سوسیالیستها در سال ۱۸۷۸ در آلمان وضع شد. این قانون تمام سازمانهای حزب سوسیال دمکرات، تشکیلات توده ای طبقه کارگر و مطبوعات کارگری را غیرقانونی می کرد؛ نشریات سوسیالیستی توقیف شدند و تبعید سوسیالیستها آغاز شد. این قانون در ۱۸۹۰ تحت فشار جنبش توده ای طبقه کارگر برچیده شد.

۱۴- Vorwarts (به پیش) - ارگان مرکزی سوسیال دمکراسی آلمان؛ اولین بار در ۱۸۷۶ منتشر شد و ویرایش آن بر عهده ویلهلم لیکنخت و دیگران بود. انگلس از ستونهای این نشریه برای مبارزه علیه تمام تجلیات اپورتونیزم استفاده کرد. با این حال از اواخر دهه ۱۸۹۰، پس از مرگ انگلس، Vorwarts شروع به چاپ منظم مقالات اپورتونیستها نمود، که بر سوسیال دمکراسی آلمان و انترناسیونال دوم حاکم شده بودند.